



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ اردیبهشت

مصادف با: ۱۳ شوال ۱۴۴۳

موضوع جزئی: عقد نکاح - بررسی اعتبار لفظ در عقد نکاح - ادله اعتبار لفظ در نکاح موقت -

روایت چهارم، پنجم، ششم و بررسی آنها - حق در مسأله - یک اشکال و پاسخ به آن

جلسه: ۱۰۱

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله اعتبار لفظ در نکاح بود. عرض کردیم در مورد نکاح دائم، لفظ معتبر است. در مورد نکاح موقت هم به ادله‌ای استناد شده بر اعتبار لفظ. روایاتی در این رابطه مورد استدلال و استناد قرار گرفته است. این روایات در باب ۱۸ از ابواب متعه از کتاب النکاح وسائل الشیعة ذکر شده است. سه روایت در جلسه قبل ذکر شد؛ چند روایت دیگر هم در این رابطه وجود دارد که اینها را باید مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا این روایات دلالت بر اعتبار لفظ در نکاح موقت دارد یا نه. روایت ابان بن تغلب و ثعلبه و روایت هشام بن سالم مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد این روایات هیچ کدام دلالت بر اعتبار لفظ در نکاح منقطع ندارند.

#### روایت چهارم

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَقُولَ فِيهِ هَذِهِ الشَّرُوطُ أَتَزَوَّجُكَ مُتَعَةً كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا نِكَاحًا غَيْرَ سَفَاحٍ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ عَلَى أَنْ لَا تَرْتِنِي وَ لَا أُرْثِكَ وَ عَلَى أَنْ تَعْتَدِي خَمْسَةَ وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَيْضَةً»<sup>۱</sup> ابی بصیر می‌گوید: در نکاح متعه این شروط را باید بگوید که من تو را به نکاح متعه تزویج می‌کنم مثلاً فلان مقدار روز و به فلان مقدار درهم؛ نکاحی که علی غیر وجه سفاح است، آن هم علی کتاب الله و سنته نبیه، و نیز اینکه نه تو از من ارث می‌بری و نه من از تو ارث می‌برم؛ و اینکه ۴۵ روز باید عده نگه داری. بعد می‌فرماید «وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَيْضَةً» بعضی هم گفته‌اند باید یک حیض عده نگه دارد.

تقریب استدلال به این روایت هم مانند سه روایت پیشین است. براساس این روایت باید به لفظ بیان شود که من شما را به ازدواج و نکاح خودم درمی‌آورم به فلان مقدار و فلان مبلغ و این شروط هم ذکر شود.

#### بررسی روایت چهارم

همانطور که در مورد روایات پیشین گفته شد، این روایت هم دلالت بر اعتبار لفظ در متعه ندارد. چون اینجا سخن از مقاولات و گفتگوهایی است که پیش از عقد واقع می‌شود. اینکه می‌گوید به او چنین بگو، اینکه به صورت غیر زنا واقع می‌شود و اینکه تو ارث نمی‌بری و اینکه عده فلان مقدار است، اینها هیچ کدام لازم نیست در نکاح متعه ذکر شود. آن چیزی که لازم است، مهریه و مدت است. لذا با توجه به مجموع مطالبی که در این روایت برای نکاح متعه گفته شده، معلوم می‌شود اساساً نظر به انشاء عقد به لفظ ندارد، بلکه بحث از مقاوله و گفتگویی است که قبل از عقد صورت می‌گیرد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۵۵، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۴، باب ۱۸ از ابواب المتعة، ح ۴.

علت اینکه در این روایات مخصوصاً تأکید شده روی اینکه این نکاح است نه سفاح، اینکه نه تو ارث می‌بری و نه من، اینکه مثلاً عده او فلان مقدار است، این است که چه بسا جو غالب در آن زمان این بوده که این نوع نکاح را شاید زنا تلقی می‌کردند و ائمه (ع) به کسانی که در این باره سؤال می‌کردند، فرموده‌اند این توضیحات را به زن بدهند که این نکاح است و سفاح نیست، اینکه شرعاً مجاز هستند چنین کاری کنند، علی کتاب الله و سنة نبیه این کار انجام می‌شود و اینکه مثلاً عده دارد؛ یعنی مجموع مطالبی که در این روایت و روایت‌های پیشین ذکر شده، گواه روشنی است بر اینکه این صحبت‌های مقدماتی و مقابله پیش از انشاء زوجیت است. نکته‌ای هم که این مطلب را تأکید می‌کند، این است که بعضی از این خصوصیات که در این روایت ذکر شده، اینها مسلماً در انشاء عقد لازم نیست. لذا مجموعاً حمل روایت بر مقاولات پیش از نکاح، اولی است از اینکه بر اعتبار صیغه یا لفظ خاصی در نکاح دلالت کند. پس از نظر دلالت به نظر می‌رسد که این روایت هم نمی‌تواند اعتبار لفظ را ثابت کند. به علاوه، مشکل دیگری که این روایت دارد، این است که این روایت موقوف است؛ یعنی از امام (ع) نقل نشده است. چون می‌گوید «عن ابی بصیر قال»، یعنی ابوبصیر این چنین گفت. اگرچه ابوبصیر از خود چیزی نمی‌گوید و شأن او اجل از این است که خود او در مقابل ائمه (ع) یک فتوای مستقلاً ذکر کند، اما به هر حال روایت موقوف است؛ چون کأن نظر و فتوای خودش را نقل می‌کند.

در ذیل روایت هم می‌فرماید «وَقَالَ بَعْضُهُمْ حَيْضَةً»، بعضی از علما به جای ۴۵ روز برای عده، یک حیض را ذکر کرده‌اند. صاحب حدائق احتمال داده که منظور از «بعضهم» یعنی بعضی از ائمه (ع)؛ ولی این احتمال قابل قبول نیست. چون لازمه‌اش این است که ابی بصیر می‌گوید ۴۵ روز باید عده نگهداری شود، اما بعضی از ائمه (ع) می‌گویند یک حیض، و این خیلی بعید است که ابوبصیر در مقابل بعضی از ائمه (ع) یک فتوا و یک نظر دیگری داشته باشد. بنابراین مجموعاً این روایت هم قابلیت استدلال ندارد.

#### روایت پنجم

«عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قُلْتُ أَدْنَى مَا يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ بِهِ الْمُتَعَةَ قَالَ كَفَّ مِنْ بُرٍّ يَقُولُ لَهَا زَوْجِي نَفْسِكَ مُتَعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ عَلَى أَنْ لَا أُرْتَكَبَ وَلَا تَرْتَبِي وَلَا أَطْلَبَ وَلَدَكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِنْ بَدَأَ لِي زِدْتِكِ وَ زِدْتِي»<sup>۱</sup> براساس این روایت، احوال می‌گوید من از امام صادق (ع) پرسیدم کمترین مقداری که به آن مقدار مرد می‌تواند متعه کند چیست؛ یعنی کمترین میزان مهریه در متعه چقدر است؟ حضرت می‌فرماید: یک مشت گندم. البته در یک نسخه‌ای «کفین» هم دارد، یعنی دو مشت از گندم. به زن می‌گوید «زَوْجِي نَفْسِكَ مُتَعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ»، به شرط اینکه نه تو ارث می‌بری و نه من؛ و بعد می‌گوید من ولد تو را نمی‌خواهم. اینکه می‌گوید من ولد تو را نمی‌خواهم، یعنی اینکه نمی‌خواهم بچه‌دار شوم، نه اینکه اگر بچه‌دار شدی به من ربطی ندارد. «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» تا زمانی معین. هم مهریه در آن بیان شده، هم مدت و هم دو سه شرط دیگر؛ اینکه علی کتاب الله و سنة نبیه است، زنا نیست، ارث در آن مطرح نیست و کأن شرط می‌کند بچه‌ای هم در کار نباشد.

اینکه می‌فرماید «يَقُولُ لَهَا زَوْجِي نَفْسِكَ مُتَعَةً»، یعنی مرد باید به زن این لفظ را بگوید و او هم جواب می‌دهد، و لذا دلالت

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۱۱۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۴، باب ۱۸ از ابواب متعه، ح ۵.

می‌کند بر اعتبار لفظ بر نکاح متعه؛ این یعنی اینکه نکاح متعه نیازمند لفظ و ایجاب و قبول است.

#### بررسی روایت پنجم

لکن در این روایت هم مثل روایات پیشین از این جهت می‌تواند خدشه کرد که اساساً روایت به انشاء عقد و اینکه عقد باید به وسیله لفظ انشاء شود، کاری ندارد؛ بلکه صحبت از گفتگوهای پیش از نکاح متعه است. یعنی اینکه زن توجیه شود به اینکه این زنا نیست بلکه بر طبق کتاب و سنت پیامبر(ص) است. اینکه ارث در کار نیست؛ اینکه بچه از آن حاصل نشود، که این خودش چه بسا دلالت بر جواز عزل می‌کند. اینکه می‌گوید «وَلَا أُطَلَّبُ وَكَدْكَ»، این یعنی اینکه می‌تواند آمیزش و مجامعت به نحوی باشد که فرزندی از آن متولد نشود. بعد هم مسأله مدت و اینکه اگر بدا حاصل شد و خواستند مدت را اضافه کنند، می‌توانند این مدت را اضافه کنند؛ حالا کیفیت آن بماند. ولی این به هیچ وجه دلالت بر اعتبار لفظ ندارد؛ مخصوصاً با این جزئیات و خصوصیتی که در این روایت ذکر شده، این مسأله بیشتر تقویت می‌شود.

این روایت را شیخ صدوق با سند دیگری از محمد بن نعمان الاحول نقل کرده است.<sup>۱</sup> شیخ مفید هم در کتاب مقنعه این روایت را آورده است.<sup>۲</sup>

#### روایت ششم

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ مَا أَقُولُ: لَهَا قَالَ تَقُولُ لَهَا أَتَزَوَّجُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ اللَّهِ وَ لِيَّ وَ وَ لِيَّكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْرًا بِكَذَا وَ كَذَا دَرَاهِمًا عَلَى أَنْ لِيَّ اللَّهُ عَلَيْكَ كَفِيلًا لَتَنْفِيَنَّ لِيَّ وَ لَا أَقْسِمُ لَكَ وَ لَا أُطَلَّبُ وَ لَدَكَ وَ لَا عِدَّةَ لَكَ عَلَيَّ فَإِذَا مَضَى شَرْطُكَ فَلَا تَزَوَّجِي حَتَّى يَمْضِيَ لَكَ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ إِنْ حَدَثَ بِكَ وَ لَدَّ فَأَعْلِمِينِي».<sup>۳</sup> می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم که به آن زن چه بگویم؟ چون سخن در باب متعه بوده، امام(ع) فرمود به او این چنین بگو که من تو را به زوجیت خودم درمی‌آورم علی کتاب الله و سنته نبیه، و خدا ولی من و ولی توست برای این مدت - مثلاً چند ماه - و این مقدار درهم و اینکه خداوند کفیل تو باشد و اینکه ارث در کار نباشد و بچه هم از تو نمی‌خواهم؛ برای تو عده‌ای نیست بر من؛ یعنی لازم نیست که من عده نگه بدارم. این چه بسا اشاره دارد به همان نکته‌ای که قبلاً عرض کردیم. بعد به او می‌گویی اگر آن مدت گذشت و پایان پذیرفت نباید ازدواج کنی تا آن که ۴۵ روز بگذرد، و اگر فرزندی برای تو پدید آمد به من اطلاع و خبر دهی.

تقریب استدلال به این روایت هم مثل همان پنج روایت قبلی است که باید بگوید «أَتَزَوَّجُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ» و این دلالت می‌کند بر اعتبار لفظ.

#### بررسی روایت ششم

واقع این است که این خلاف ظاهر روایت است. با توجه به این مطالبی که در روایت گفته شده، کاملاً معلوم است که این اشاره به مقاولات پیش از نکاح و گفتگوهای پیش از متعه دارد. این به وضوح از روایت قابل استفاده است. خود مرحوم صاحب وسائل هم در پایان این باب می‌فرماید «و بعض هذه الاخبار يحتمل الحمل على أنه كلام سابق على العقد

۱. من لايحضر، ص ۲۹۴، ح ۱۳۹۸.

۲. المقنعه، ص ۱۱۴.

۳. تهذيب، ج ۷، ص ۲۶۷، ح ۱۱۵۱؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۵۲، ح ۵۵۶؛ وسائل الشيعية، ج ۲۱، ص ۴۵، باب ۱۸ از ابواب متعه، ح ۶.

بقرینه ما یأتی» که به روایات باب ۱۹ اشاره می‌کند. مثلاً در روایتی که از عبدالله بن بکیر یا برخی دیگر از روایت آمده، این مسأله به وضوح تأیید می‌شود که اینها اصولاً اشاره به همان گفتگوها و مقاولات پیش از عقد دارد.

#### حق در مسأله: عدم اعتبار لفظ در نکاح موقت

پس در باب نکاح متعه این چند روایت مورد استدلال قرار گرفته برای اثبات اعتبار لفظ و صیغه ایجاب و قبول در متعه. اما هیچ کدام از اینها دلالت بر اعتبار لفظ نداشت.

#### مؤید

و یؤید ذلک که برخی روایات که تأکید می‌کند متعه فقط دو چیز می‌خواهد، اجل و اجر، مدت و مهر؛ از جمله روایت زراره از امام صادق(ع): «لَا تَكُونُ مُتْعَةً إِلَّا بِأَمْرَيْنِ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَجْرٍ مُّسَمًّى». البته این روایتی که در کافی آمده، با سند دیگری هم نقل شده ولی مضمون همین است؛ و در نسخه‌ای از تهذیب هم به جای زراره، «عمن رواه» آمده است. اما سند این روایت خوب است و براساس آن در متعه تنها دو چیز لازم است: اجل مسمی و اجر مسمی. اینکه لفظ و صیغه و اینها هم در آن لازم باشد، این از روایت استفاده نمی‌شود.

اسماعیل بن فضل الهاشمی از امام(ع) سؤال می‌کند «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ مَهْرٌ مَّعْلُومٌ إِلَى أَجَلٍ مَّعْلُومٍ»<sup>۱</sup>، می‌گوید از امام صادق(ع) درباره متعه پرسیدم؛ امام(ع) فرمود مهر معلوم تا مدت معلوم. یعنی فقط این دو چیز در باب متعه لازم است. اینها مؤید این مطلب است که آنچه که در نکاح متعه باید باشد و اگر نباشد باطل است، این دو امر است؛ غیر از این چیز دیگری لازم نیست. پس در روایات چیزی که دلالت بر اعتبار لفظ در نکاح متعه کند، وجود ندارد.

#### اشکال

ممکن است کسی بگوید اجماع بر اعتبار لفظ در نکاح قائم شده است. همانطور که ملاحظه فرمودید معقد اجماعات منقول و محصل در باب اعتبار لفظ در نکاح، مطلق است و مطلق نکاح را گفته‌اند این اجماعی است که در نکاح لفظ معتبر است. پس لقائل آن یقول که اینجا هم اگرچه روایات دلالت بر اعتبار لفظ در نکاح متعه ندارد، اما اجماع داریم؛ اجماع دلالت بر اعتبار می‌کند و ما به واسطه اجماع باید بگوییم در نکاح متعه هم لفظ معتبر است.

#### پاسخ

اجماع یک دلیل لیبی است و در دلیل لیبی باید به قدر متیقن اخذ کرد؛ قدر متیقن از نکاح هم نکاح دائم است. اینکه بگوییم معقد اجماع اینها مطلق است و ما به استناد اطلاقی که در معقد اجماع وجود دارد بخواهیم اعتبار لفظ را در نکاح متعه ثابت کنیم، این خالی از اشکال نیست. چون اینجا باید به قدر متیقن اخذ کنیم و قدر متیقن هم نکاح دائم است. لذا آن قوام و اتقانی که اجماع در باب نکاح دائم دارد، در باب نکاح متعه ندارد. درست است از نظر فتوایی شاید (حداقل به صورت مکتوب) کسی فتوا به جواز نداده باشد به اینکه نکاح متعه به غیر لفظ واقع می‌شود؛ اما از نظر استدلالی واقعاً اینجا حتی به آن اجماع هم معلوم نیست بتوانیم تمسک کنیم. بنابراین اینکه ما در باب نکاح متعه قائل به تحقق نکاح بدون لفظ و بدون صیغه شویم چندان دور از ذهن نیست؛ اما معنای این سخن آن نیست که مثلاً انشاء زوجیت و قصد زوجیت لازم نیست. نه، حتماً در نکاح متعه

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۵۵، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۲، باب ۱۷ از ابواب متعه، ح ۱.

۲. تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۲، ح ۱۱۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۲، باب ۱۷ از ابواب متعه، ح ۳.

قصد زوجیت به فعل باید بشود؛ حالا این فعل مصادیق مختلف می تواند داشته باشد. مهریه باید معلوم باشد، مدت باید معلوم باشد، اینها مقومات نکاح متعه است. اما اعتبار لفظ در باب نکاح متعه محل اشکال و تأمل است. این از نظر استدلالی است که ما واقعاً دلیل قابل قبولی برای لزوم استفاده از لفظ و بکارگیری لفظ در نکاح متعه نداریم و اجماع هم چه بسا برای اثبات این مدعا در نکاح متعه قاصر باشد.

البته احکام مربوط به نکاح متعه مفصل است و در جای خودش خواهد آمد؛ اینجا چون بحث از اعتبار لفظ بود و امام(ره) اینجا فرمودند که نکاح مطلقاً نیازمند صیغه و ایجاب و قبول است، ما لازم دیدیم که این مسأله را متعرض شویم. البته این چیزی است که امام در تحریر مکتوب فرموده اند یا ممکن است در استفتائات مطرح شده باشد. من البته از کسانی که مطلع بودند و مورد وثوق شنیدم که امام(ره) از نظر استدلالی در بحث هایی که داشتند معتقد به عدم لزوم ذکر لفظ و صیغه در نکاح متعه بودند، اما بنابر ملاحظاتی در استفتائاتی که از ایشان می شد، این مطلب را تصریح نکرده اند. اما شنیدم ایشان از نظر استدلالی به چنین مطلبی معتقد بوده اند.

حالا این لفظ باید چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ چه ویژگی ها و شرایطی لازم است؟ این مسأله را در ادامه متعرض خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»